



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

اصول ۲	موضوع :	۱۰	پایه :
۱۶	ساعت :	۹۰/۶/۱۷	تاریخ :

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد السابع اصول العملية تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

- وجه تقدیم ادله نافیة عسر و حرج و ضرر بر ادله احکام اولیه، و وجه تقدیم اماره بر استصحاب به ترتیب کدام است؟ د ۴۹۶-۴۸۸  
 ا. تخصیص - ورود      ب. ورود - حکومت      ج. تخصیص - حکومت      د. حکومت - ورود
- إن كان الشك في بقاء القدر المشترك من جهة الشك في بقاء الخاص الذي كان في ضمنه بين ما هو باقٍ أو مرتفع قطعاً فهو من استصحاب الكلّي ..... وأما إذا كان الشك في بقاءه من جهة الشك في قيام خاص آخر في مقام ذلك الخاص الذي كان في ضمنه بعد القطع بارتفاعه فهو من استصحاب الكلّي ..... د ۴۶۱  
 ا. القسم الثالث - القسم الثاني      ب. القسم الأوّل - القسم الثاني  
 ج. القسم الثاني - القسم الأوّل      د. القسم الثاني - القسم الثالث
- ملاك اصولی بودن مسأله استصحاب چیست؟ مجرای آن، چه نوع حکمی است؟ ب ۴۳۶  
 ا. این که در طریق استنباط احکام فرعیه قرار بگیرد - حکم اصولی و حکم اعتقادی و حکم فقهی  
 ب. این که در طریق استنباط احکام فرعیه قرار گیرد - حکم فقهی و حکم اصولی  
 ج. این که مفاد آن حکم عمل بلا واسطه باشد - حکم فقهی و حکم اعتقادی  
 د. این که مفاد آن حکم عمل بلا واسطه باشد - حکم اصولی و حکم فقهی
- به نظر مرحوم آخوند، کدام گزینه غلط است؟ ج ۵۰۱-۴۹۸  
 ا. إن التعارض بين الظهورين فيما كان سند المتعارضين قطعيين، وفي السندين إذا كانا ظنيين.  
 ب. بناءً على حجّية الامارات من باب الطريقية يكون نفى الثالث بأحد المتعارضين لبقائه على الحجّية لا بهما.  
 ج. إذا كان أحد الدليلين قرينة على التصرف في الآخر كالنص والظاهر لا تنافي بينهما في الدلالة ولا بين مدلولاتهما.  
 د. التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة ومقام الاثبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً.

تشریحی:

\* «إذا تعارض الخبران الدالّ أحدهما على الحرمة والآخر على الوجوب، فإنّ التخيير بينهما على تقدير كون الأخبار حجّة من باب السببية يكون على القاعدة ومن جهة التخيير بين الواجبين المتزاحمين وعلى تقدير أنّها من باب الطريقية فإنّ أحدهما تخييراً حيث كان واجداً لما هو المناط للطريقية من احتمال الإصابة جعل حجّة بأدلة التخيير تخييراً». ۴۰۴

۱. در فرض فوق، تخییر را بنا بر سببیت و طریقیّت تبیین کنید.

در دو خبر متعارض که یکی دلالت بر حرمت و دیگری دلالت بر وجوب می کند حکم، تخییر است زیرا اگر حجّیت اخبار از باب سببیت باشد یعنی قیام اماره موجب ایجاد ملاک و وجوب عمل به آن گردد از موارد تخییر بین دو واجب متزاحم است و اگر حجّیت اخبار از باب طریقیّت به احکام واقعی باشد از آنجائی که می دانیم یکی از این دو، ملاک طریقیّت را دارد زیرا احتمال اصابه و کشف از واقع را دارد موضوع ادله تخییر قرار می گیرد و تخییراً یکی از آن دو حجت می شود.

\* «قوله: " كل شيء حلال حتى تعرف أنه حرام " ان الغاية فيها انما هو لبيان استمرار ما حكم على الموضوع واقعاً من الطهارة والحلية، ظاهراً، ما لم يعلم بطروء ضده أو نقيضه، لا لتحديد الموضوع، كي يكون الحكم بهما قاعدة مضروبة لما شك في طهارته أو حليته». ٤٥٢

٢. این روایت در چه صورت، دلیل استصحاب است؟ و در چه صورت، دلیل استصحاب نیست؟

١. در صورتی که «حتی» قید برای حکم باشد یعنی حکم به حلیت واقعی و استمرار ظاهری دارد تا زمانی که علم به حرمت واقعی پیدا شود که این مفاد استصحاب است. ٢. در صورتی که «حتی» قید موضوع باشد یعنی تا زمانی که علم به حرمت شیئی پیدا نکرده ای و شک در حرمتش داری جعل حلیت ظاهری می شود که مفاد قاعدة حلیت است.

\* «فيكون المناط في بقاء الموضوع هو الاتحاد بحسب نظر العرف وإن لم يحرز بحسب العقل أو لم يساعده النقل». ٤٨٨

٣. سه مناط بیان شده در عبارت برای وحدت موضوع در قضیه متیقنه و مشکوکه را در ضمن مثال توضیح دهید. استصحاب حکم انگور برای کشمش طبق کدام مناط صحیح است؟ وجه عدم تطبیق دو مناط دیگر را بنویسید.

مناط اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه در ناحیه موضوع: ١. اتحاد به نظر عقل است که اگر بعض خصوصیات موضوع تغییر کرد دیگر وحدت موضوع عقلاً محرز نیست. ٢. مناط لسان دلیل است که وجود و عدم حکم دائر مدار وجود و عدم عنوان باشد. ٣. مناط نظر عرف است که احياناً از موضوع مأخوذ در لسان دلیل تعدی می کند.

انگوری که کشمش شده است - آبش خشکیده است - چون احتمال می دهیم آب داشتن دخیل در حکم باشد وحدت عقلی محرز نیست، طبق لسان دلیل هم موضوع انگور است نه کشمش ولی به نظر عرف خشک شدن فقط تغییر حالت است پس طبق نظر عرف وحدت هست پس استصحاب جاری است.

\* «لا وجه للإشكال في الاستدلال على البرائة باستصحاب البرائة من التكليف وعدم المنع عن الفعل بما في الرسالة من «أن عدم استحقاق العقاب في الآخرة ليس من اللوازم المجعولة الشرعية»، فإن عدم استحقاق العقاب وإن كان غير مجعول إلا أنه لا حاجة الى ترتيب أثر مجعول في استصحاب عدم المنع، وترتب عدم الإستحقاق مع كونه عقلياً على استصحابه انما هو لكونه لازم مطلق عدم المنع ولو في الظاهر». ٤٧٥

٤. با توجه به عبارت، اشکال مرحوم شیخ و جواب مرحوم آخوند را به طور کامل تقریر کنید.

اشکال مرحوم شیخ: استصحاب عدم منع از فعل برای اثبات عدم استحقاق عقاب - در صورت انجام آن، - اصل مثبت است زیرا که عدم استحقاق عقاب حکم عقل است نه مجعول شرعی.

جواب مرحوم آخوند: اولاً ما نفس عدم منع از فعل را استصحاب می کنیم و این خود اثر است (و برای جواز انجام عمل کافی است) لذا لازم نیست اثر مجعول داشته باشد. ثانیاً موضوع حکم عقل به عدم استحقاق عقاب مطلق عدم منع است اعم از عدم منع واقعی و ظاهری و با استصحاب، عدم منع ظاهری از فعل، ثابت شده و در نتیجه عدم استحقاق عقاب عقلاً ثابت می شود.

\* «لا يكفي في صحة الاستصحاب الشك في بقاء شيء على تقدير ثبوته وإن لم يحرز ثبوته فيما رتب عليه أثر شرعاً أو عقلاً؛ لعدم احراز الثبوت، فلا يقين ولا بد منه، بل ولا شك، فإنه على تقدير لم يثبت». ٤٦٠

٥. مدعا و دلیل مذکور را تقریر کنید.

مدعا: برای جریان استصحاب، شک در بقاء علی تقدیر الثبوت کافی نیست، به عبارت دیگر، یقین علی تقدیر خاص، برای جریان استصحاب کافی نیست و نیاز به یقین فعلی داریم.

دلیل: در استصحاب، وجود یقین فعلی به حالت سابقه شرط است و در این فرض یقین فعلی به حالت سابقه نداریم و فقط اگر یقین داشتیم شک در بقاء متیقن سابق می کردیم؛ بلکه در این فرض حقیقتاً شک در بقاء نیز فعلی نمی باشد و در جریان استصحاب شک فعلی در بقاء شرط است زیرا در این فرض شک در بقاء، تقدیری است یعنی علی تقدیر الثبوت.

\* «إنما يكون التعارض بحسب السند فيما إذا كان كل واحد منها قطعياً دلالةً و جهةً، أو ظنياً فيما إذا لم يكن التوفيق بينها بالتصرف في البعض أو الكل فإنه حينئذ لا معنى للتعبّد بالسند في الكلّ إمّا للعلم بكذب أحدهما أو لأجل أنه لا معنى للتعبّد بصورها مع اجمالها فيقع التعارض بين أدلة السند». ٤٩٨

٦. دلیل وقوع تعارض بین ادله حجّیت سند در فرض های فوق را بیان کنید.

در دو فرض، تعارض بین ادله حجّیت سند رخ می دهد: ١. فرضی که دلالت و جهت دو دلیل قطعی باشد در این صورت چون مفاد دو دلیل با هم تنافی دارند ما علم اجمالی پیدا می کنیم که یکی از این دو قطعاً صادر نشده است و با وجود این علم اجمالی، دلیل حجّیت سند شامل هر دو نیست چون تعبد بر خلاف قطع ممکن نیست.

٢. فرضی که دلالت و جهت دو دلیل ظنی باشد و جمع عرفی بین دو دلیل (به این نحو که عرف در ظهور یکی از آنها و یا هر دو تصرف کند) ممکن نباشد. که در این صورت چون ظاهر دو دلیل با هم تنافی دارد علم پیدا می کنیم که یا از یکی از این دو دلیل اراده خلاف ظاهر شده است و یا (حداقل) یکی از این دو به نحو تقیه ای صادر شده است و این علم موجب ایجاد اجمال در مدلول دو دلیل می شود و با توجه به این اجمال شمول ادله حجّیت سند نسبت به هر دو دلیل لغو خواهد بود پس مثل فرض اول علم به عدم شمول دلیل حجّیت سند نسبت به هر دو پیدا می کنیم.

\* «إذا دار الأمر بين المشروط بشيء ومطلقه وبين الخاص كالإنسان وعامه كالحيوان فعدم جریان البرائة العقلية هنا اظهر لان الانحلال المتوهم في الاقل والاكثر لا يكاد يتوهم هنا بداهة ان الاجزاء التحليلية لا تكاد تتصف بالزوم من باب المقدمة عقلا». ٤١٧

٧. وجه عدم جریان برائت را توضیح دهید.

در دوران امر بین مشروط و مطلق یا بین خاص و عام، برائت عقلی از مشروط و خاص جاری نمی شود زیرا تنها موجب جریان برائت، انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی به ثبوت تکلیف به مطلق و عام و شک بدوی در مشروط و خاص است و این انحلال اگر در مورد علم اجمالی به تکلیف مردد بین اقل و اکثر قابل توهم باشد در مقام، قابل توهم نیست زیرا، تقسیم واجب به ذات واجب و اشتراط (یا شرط) به تحلیل عقل است و اجزاء تحلیلی متصف به لزوم نمی شوند.

\* «ولو شك في تحقق الابتلاء المصحح لفعلية الحكم كان المرجح هو البرائة لعدم القطع بالاشتغال لا اطلاق الخطاب ضرورة أنه لا مجال للتشبهت به الا فيما إذا شك في التقييد بشيء بعد الفراغ عن صحة الاطلاق بدونه لا فيما شك في اعتباره في صحته». ٤١٠

٨. عبارت را توضیح دهید.

ابتلاء به مکلف به شرط فعلیت تکلیف است حال اگر شک کردیم در تحقق ابتلاء، مرجع برائت از تکلیف است نه اطلاق خطاب، زیرا تمسک به اطلاق در جاتی است که صحت اطلاق، به امر مشکوک، منوط نباشد بلکه شک در تقييد اطلاق به آن قید مشکوک، باشد و در مقام، شک در ابتلاء است و ابتلاء در صحت اطلاق معتبر می باشد.

\* «إن الترجيح بمثل الاستصحاب (بناء على جواز الترجيح بملق المزية) فالظاهر أنه لأجل اعتباره من باب الظن والطريقة عندهم. وأما بناء على اعتباره تعبداً من باب الأخبار وظيفة للشاك - كما هو المختار - كسائر الاصول العمليّة التي تكون كذلك عقلاً أو نقلاً، فلا وجه للترجیح به أصلاً، لعدم تقوية مضمون الخبر بموافقه ولو بملاحظة دليل اعتباره كما لا يخفى». ٥٢٥

٩. آیا موافقت با استصحاب، موجب ترجیح خبر متعارض می شود؟ کاملاً توضیح دهید.

باید قائل به تفصیل شد: بنا بر تعدی و ترجیح به هر مزیتی اگر استصحاب را به عنوان اماره عقلانی بر واقع، حجّت بدانیم می توان آن را جزء مرجحات دانست. اما اگر استصحاب را به عنوان تعبّدی خاص در مقام تعیین وظیفه شاك حجّت بدانیم و دلیل بر این تعبّد اخبار استصحاب باشد (و آن را به عنوان اماره عقلانی بر واقع حجّت ندانیم) كما هو المختار (مانند سایر اصول عملیه) پس دلیلی بر ترجیح به استصحاب وجود ندارد حتی اگر قائل به ترجیح به مطلق مزیت شویم زیرا در این فرض، مضمون خبر بواسطه موافقت آن با استصحاب، هیچ قوت کشفی پیدا نخواهد کرد و نه خود استصحاب و نه دلیل اعتبار آن موجب ظن به مطابقت خبر با واقع نمی شود.